



میرزا علیزاده

آشنایی با اندیشه‌وران بزرگ و آثاری که از خود به یادگار گذاشته‌اند، به سان مشعلی فروزان فراراه پویندگان دانش است، چرا که پژوهش پیشینیان الهام‌بخش تحقیقات آیندگان است. از این رو، ایجاد پیوند میان این بزرگمردان میدان علم و عمل و نسلهای آینده ضروری است. بر این اساس، نشریه حاضر از شماره نخست خود، بخشی را به این مهم و زیر نام کتابشناسی اختصاص داد. در این شماره نیز با بزرگمردی از «بیدارگران اقالیم قبله» و اثر گرانسنگ تفسیری او، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن آشنا می‌شویم.

بدین سان نوشتار زیر در دو بخش سامان یافته است:

۱- نگاهی گذرا به زیستنامه بلاغی.

۲- آشنایی با آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن.

نگاهی گذرا به زیستنامه بلاغی

آیه الله شیخ محمد جواد بلاغی نجفی به سال ۱۲۸۲ ه. ق در خانواده‌ای دین‌مدار و دانش‌دوست و ادب‌پرور در نجف اشرف دیده به جهان گشود. خاندان بلاغی از قبیله معروف ربیعیه و از قدیمیترین خانواده‌های دانش‌پژوه نجف هستند. وی پس از فراگیری بخشی از دروسهای سطح در زادگاه خود، در سال ۱۳۰۸ ه. ق به کاظمین هجرت و همان‌جا ازدواج کرد. سال ۱۳۱۲ ه. ق به نجف بازگشت و در شمار شاگردان شیخ محمد طه نجف^۱، آقارضا همدانی^۲، آخوند خراسانی^۳ و سید محمد هندی در آمد. مرحوم بلاغی در سال ۱۳۲۶ ه. ق به سامرا هجرت کرد و همراه دیگر همدرسان خود از جمله شیخ آقابزرگ تهرانی^۴ در درس میرزا محمد تقی شیرازی^۵ (میرزای دوم) به مدت ده سال شرکت و همان‌جا چند جلد کتاب تألیف کرد. سپس به کاظمین برگشت و در آن شهر پشتیبان و مشوق دانشمندان برای استقلال عراق از سلطه استعمار پیرانگلیس بود. در حقیقت او در دو جبهه فرهنگی و فیزیکی در جهاد بر ضد انگلیس شرکت فعال و چشمگیر داشت. از جمله هم‌زمان او در جهاد مردم عراق علیه انگلیس در شهر کاظمین، شیخ مهدی خالصی بود^۶. مرحوم بلاغی سپس به نجف اشرف بازگشت و در کرسی اجتهاد، تألیف و تدریس پرتو افشانی کرد. ره‌آورد این تلاش پیگیر، پرداختن دهها اثر ارزشمند پژوهشی و پرورش شاگردانی شایسته و اندیشه‌ور بود که هر یک پس از رسیدن به قله‌های کمال علمی و عملی در فضایی از جهان اسلام بویژه ایران و عراق، عطر افشانی کردند و به‌سان مشعلهایی فروزان، راه را برای حق‌پویان روشن کردند. برخی از شاگردان این اندیشمند

۱. برای آشنایی با زندگی ایشان، بنگرید به: آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة (تقباه البشر)، ج ۳،

ص ۹۱۶. ۲. همان منبع، ج ۲، ص ۷۷۶.

۳. میرزا محمد علی مدرّس، ریحانة الأدب، ج ۱، ص ۴۲-۴۱؛ کفایة الأصول، چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مقدمه.

۴. میرزا محمد علی مدرّس، ریحانة الأدب، ج ۱، ص ۵۴-۵۲.

۵. شیخ عباس قمی، الکنی و الألقاب، ج ۳، ص ۲۲۴-۲۲۳.

۶. سید محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۵۷.

سترگ عبارتند از: حضرات آیات عظام خویی، میلانی، مرعشی نجفی و علامه طباطبایی. خلوص نیت و عمل بلاغی تا آنجا بود که نامش را بر روی آثارش نمی‌نوشت و هرگاه سبب این کار را از او می‌پرسیدند، پاسخ می‌داد:

«من جز دفاع از حق، قصد دیگری ندارم. از این رو، فرقی ندارد نام من یا کس دیگری بر روی این آثار نوشته شود.»

اما، دانش دزدان بی‌مایه سرانجام او را وادار کردند که نامش را روی آثارش بنویسد. مرحوم بلاغی علاوه بر زبان عربی به زبانهای عبری، فارسی و انگلیسی تسلط داشت. از این رو، دامنه پژوهش و استفاده او از اندیشه دیگر اندیشه‌وران، گسترده بود. از سوی دیگر، ایشان ادیبی بزرگ و شاعری نوع‌آور بود، اما با این همه، مردی خاکسار و فروتن بود. نیازهای روزمره خانواده‌اش را خود برطرف می‌کرد و از نظر اخلاق، انسانی پاک‌نیت انتقادپذیر، متواضع، زاهد و تلاشگر بود. آری بلاغی عالمی ربّانی و زمان‌شناس و حقیقتاً از مصداقهای برجسته «العالم بزمانه لاتهجم علیه اللوابس»^۱ بود. سرانجام پس از یک عمر تلاش پیگیر و اخلاص و تقوا در شعبان ۱۳۵۲ ه. ق رخ در نقاب خاک کشید و روح سترگش به ملکوت اعلی پیوست؛ روحش شاد و راهش پر رهرو باد.^۲

آشنایی با آلاء الرَّحْمَنِ فی تفسیر القرآن

آلاء الرَّحْمَنِ فی تفسیر القرآن، تراوش خامه اندیشه‌ور سترگ، مرحوم آیه الله شیخ محمّد جواد بلاغی است. افسوس که اجل به مفسر گرانسنگ مهلت نداد تا کتاب ارزشمند خویش را به پایان رساند؛ از این رو، فقط سوره‌های حمد، بقره، آل عمران، نساء تا آیه ۵۷

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۶، روایت ۲۹؛ محمّدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۰۷، روایت ۸۴.

۲. برای آگاهی بیشتر، بنگرید به: آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۲۶-۳۲۳؛ محمّد رضا

حکیمی، بیدارگران اقبالیم قبله، ص ۲۱۳-۱۷۷؛ توفیق النکبکی، زندگینامه و ویژگیهای

مرحوم بلاغی؛ مقدمه الهدی الی دین المصطفی اثر مرحوم بلاغی.

و آیه ششم از سوره مائده را در برمی گیرد.

این تفسیر دو جلد است که چاپ دوم آن را در یک مجلد، مکتبه الوجدانی در قم نشر داده است. تاریخ چاپ، تیراژ و... آن نامعلوم است، چرا که ناشر محترم برای کتاب، شناسنامه‌ای تدوین نکرده است. به هر روی، ویژگیهای این چاپ چنین است: جزء نخست ۳۹۲ صفحه است که ۴۹ صفحه آن در بردارنده پیشگفتار ارزشمندی است که مرحوم بلاغی آن را بر تفسیرش نگاشته است. از آن جا که این مقدمه بسیار سودمند و پربار است، به طور مستقل به معرفی آن می پردازیم. فهرست آثار مؤلف نیز ضمیمه این جزء است (ص ۳۸۴ و ۳۸۵). نیز تفسیر سوره های حمد، بقره و آل عمران در این جزء آمده است. جزء دوم تفسیر در ۱۴۹ صفحه سامان یافته است که حاوی ۵۶ آیه نخست از سوره نساء و آیه ۶ از سوره مائده است. مجموع این دو جزء تفسیر، ۵۴۱ صفحه است.

سیری در پیشگفتار آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن

این پیشگفتار در ۴۹ صفحه، دارای چهار فصل و یک خاتمه است. پرباری و غنای این مقدمه ما را بر آن داشت تا فصلی جداگانه را به معرفی آن ویژه کنیم، چرا که به رغم حجم اندک، از مطالب بسیار مهم و فصول ممتعی درباره علوم قرآن برخوردار است.

فصل نخست: اعجاز و مانند ناپذیری قرآن

مفسر محترم در آغاز این فصل، اعجاز را چنین تعریف کرده است:

«المعجز هو الذي يأتي به مدعي النبوة بعناية الله الخاصة خارقاً للعادة و خارجاً عن حدود القدرة البشرية و قوانين العلم و التعلم ليكون بذلك دليلاً على صدق النبي و حجته في دعواه النبوة و دعوته»^۱

مؤلف آن گاه چگونگی گواهی معجزه بر راستگویی آورنده اش را بیان می کند:

۱. بلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ص ۳.

«هرگاه مدعی پیامبری، انسانی ظاهر الصلاح، معروف به امانتداری، راستگویی و درست‌کرداری باشد و دعوتش مخالف عقل نباشد، معجزه به دست او پدید خواهد آمد و اگر فاقد این شرایط باشد و اعجاز نماید و مورد عنایت و توجه ویژه الهی باشد، به منزله برانگیختن مردم به سوی جهل و نادانی است و این، کاری ناپسند و زشت است و انجام کار زشت از سوی خداوند، محال و ناممکن است.»^۱

وی سپس حکمت گوناگونی معجزه در عصرهای ارسال رسل را بر می‌رسد و فلسفه آن را تفاوت مردم هر عصری نسبت به عصر دیگر از نظر دانش و مآلوفات آنان می‌داند؛ مثلاً در زمان حضرت موسی علیه السلام جادوگری در میان مردم اهمیت ویژه‌ای داشت و آن حضرت نیز با سلاح سحر وارد میدان تبلیغ دین الهی شد. نیز در زمان حضرت عیسی علیه السلام، دانش پر اهمیت آن عصر، دانش پزشکی بود که عیسی علیه السلام نیز با برترین شکل آن (زنده کردن مردگان، شفای نابینایان مادرزاد و...) دین الهی را به مخاطبانش ابلاغ کرد. نکته دیگری که مفسر در این فصل بدان می‌پردازد این است که چرا قرآن برای عرب‌زبانان، اعجاز و مانند‌ناپذیر است؟ وی آن‌گاه می‌نویسد:

معارف عرب آن روز در ادبیات عرب منحصر می‌شد و جامعه آن روز آنان از علمی که نیازمند دانش و کاوش باشد، تهی بود. از این رو، اگر اعجازی غیر از قرآن برای آنان آورده می‌شد از پذیرش آن سرباز می‌زدند، زیرا آن را نتیجه جادو و یا مهارت دیگر انسانها در کشورهای پیشرفته آن زمان تلقی می‌کردند.

تفاوت قرآن با دیگر معجزه‌ها

مفسر محترم این عنوان را ضمن پنج مطلب، بررسی و به وسیله خود قرآن ثابت می‌کند که قرآن با دیگر معجزه‌های الهی تفاوت دارد.

۱- خود قرآن بیانگر ادعای نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. آیات زیر، این حقیقت را

۱. بلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ص ۳.

بروشنی نشان می‌دهد:

الف) ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً﴾^۱

بگو: ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم.

ب) ﴿مَاضِلٌ صَاحِبِكُمْ وَمَاغْوَى وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^۲

یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده؛ و از سر هوس سخن نمی‌گوید.
این قرآن جز وحی که بر او نازل می‌شود، نیست.

۲- قرآن با صراحت تمام به پیامبری حضرت محمد ﷺ گواهی می‌دهد، به گونه‌ای

که هیچ نیازی به راهنمایی عقل و دفع شبهات از این مطلب نیست:

الف) ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءٌ بَيْنَهُمْ﴾^۳

محمد پیامبر خداست و کسانی که با او هستند با کافران سخت‌گیر (و) با
همدیگر مهربانند.

ب) ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾^۴

محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم
پیامبران است.

۳- قرآن، آشکارا اعلام می‌کند که مدعی پیامبری (حضرت محمد ﷺ)

دارای کمالات لازم برای نبوت است و او را به سبب شایستگی و اخلاق نیکویش
می‌ستاید:

الف) ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^۵

و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری.

۱. نجم/۴-۲.

۲. احزاب/۴۰.

۱. اعراف/۵۸.

۳. فتح/۲۹.

۵. تلم/۴.

ب) ﴿يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^۱

(پیامبر ﷺ) آنان را به نیکی فرمان می دهد و از ناشایستگی باز می دارد.

ج) ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً وَدَاعِياً إِلَى اللَّهِ وَسِرَاجاً مُنِيراً﴾^۲

ای پیامبر ما تو را گواه و مژده رسان و هشدار دهنده فرستاده ایم و نیز دعوتگر به سوی خداوند به اذن او، و همچون چراغی تابان.

۴- قرآن خود، موانع را از سر راه رسالت و نبوت برداشت، زیرا عناصر دعوت پیامبر ﷺ و اصول و معارف و قوانین جاری آن را، از مسائل عرفانی و اخلاقی تا مسائل اجتماعی و سیاسی، معقولانه بیان کرد، بدین سان هیچ گونه تنش میان عقل و دین اسلام وجود ندارد و هیچ مانعی بر سر راه نبوت و رسالت نیست. پژوهش در آیات قرآن، بیانگر وجود عناصر پیشگفته است:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِينَ هِيَ أَقْوَمُ﴾^۳

بی گمان این قرآن به آیینی که استوارتر است، راه می نمایاند.

۵- قرآن مجید افزون بر مطالب پیشین، بشر را به هماوردی و تحدی فراخوانده است. چگونگی و مراحل این هماوردخواهی در آیات زیر نمایان است:

الف) تحدی به آوردن کتابی مانند قرآن

﴿قُلْ لئن اجتمعت الإنس و الجن على أن يأتوا بمثل هذا القرآن لا يأتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهيراً﴾^۴

بگو اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هر چند برخی از آنان پشتیبان برخی (دیگر) باشند.

۱. احزاب/۴۶-۴۵.

۲. اسراء/۸۸.

۱. اعراف/۱۵۷.

۲. اسراء/۹.

ب) تحدی به آوردن ده سوره

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ﴾^۱

یا می‌گویند: «این (قرآن) را به دروغ ساخته است.» بگو: «اگر راست می‌گویید: ده سوره برساخته همانند آن بیاورید و غیر از خدا هر کس را می‌توانید فراخوانید.» پس اگر شما را اجابت نکردند، بدانید که آنچه نازل شده است، به علم خداست.

ج) تحدی به آوردن یک سوره

۱- ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۲

یا می‌گویند: «آن را به دروغ ساخته است.» بگو: «اگر راست می‌گویید، سوره‌ای مانند آن بیاورید، و هر کس را جز خدا می‌توانید، فراخوانید.»

۲- ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...﴾^۳

و اگر در آنچه بر بنده خویش فرو فرستاده‌ایم، شک دارید، اگر راست می‌گویید سوره‌ای همانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر از خدا - فراخوانید. و اگر چنین نکردید - و هرگز نخواهید کرد - از آتشی که سوخت آن مردمان و سنگها هستند، پرهیزید.

مرحوم بلاغی در ادامه می‌نویسد:

۲. یونس/۳۸.

۱. هود/۱۴-۱۳.

۳. بقره/۲۴-۲۳.

سالها از دعوت پیامبر ﷺ می‌گذرد و هنوز ندای هماوردخواهی قرآن طنین‌انداز است، ولی قرآن‌ستیزان در نهایت عجز و ناتوانی و از این هماوردطلبی، ناخرسند و از پیامد آن ترسانند. از این رو، اگر کسی می‌توانست حتی یک سوره را مانند قرآن پردازد، حتماً تاکنون آن را اعلام می‌کرد و مخالفان اسلام آن را بزرگ می‌داشتند و در آثارشان اعم از نظم و نثر ثبت و ضبط می‌شد. این در حالی است که مخالفان اسلام - چه در قلمرو حکومت‌های اسلامی و چه خارج از آن - ندای تحدی قرآن را بارها و بارها شنیده‌اند. افزون بر این، منافقان و دورویان عرب‌زبان به عنوان مخالفان اسلام از آغاز بعثت تاکنون از هیچ تلاشی برای ضربه زدن به قرآن و اسلام فروگذار نکرده‌اند. افسانه‌گرایی نمونه‌ای از کینه‌بسی‌پایان منافقان به قرآن است. آنان، چنان این اسطوره را پرداختند و تبلیغ کردند که در بسیاری از کتابهای محدثان و مفسران برای خود جایی بازکرد. (ولی با این همه، کاری از پیش نبردند، چرا که: ﴿وَاللَّهُ مَتَمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۱).

برخی وجوه اعجاز قرآن

الف) اعجاز تاریخی قرآن و جایگاه تورات در این زمینه: مرحوم بلاغی شش‌گونه از اعجازهای قرآن را در این مورد نام برده و آنها را با تورات سنجیده و ناسختی‌های تورات را در این باره نشان داده است. فهرست تطبیقی این موارد در قرآن و تورات، چنین است:

۱- نهی آدم عليه السلام از خوردن میوه درخت بهشتی.

قرآن: اعراف/۱۹، طه/۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱.

تورات: سفر پیدایش^۲، فصل ۳.

۲- تردید ابراهیم عليه السلام درباره وعده الهی، که آیا سرزمین سوریه را به وی خواهد داد یا

خیر؟

قرآن: اواخر سوره بقره^۱.

تورات: همان: فصل ۱۵.

۳- آمدن فرشتگان به نزد ابراهیم علیه السلام برای مزده دادن تولد اسحاق و آگاه کردن او از نابودی قوم لوط و سخنشان با لوط.

قرآن: هود/۸۳-۶۹، ذاریات/۳۷-۲۴.

تورات: همان، فصل ۱۹-۱۸.

۴- گفت و گوی خداوند با موسی علیه السلام از طریق درخت. تورات کنونی می گوید: خداوند رسالت موسی علیه السلام را با آموزش دروغ به او آغاز کرد!

قرآن: طه/۴۶-۹، نمل/۱۲-۷، قصص/۳۵-۲۹.

تورات: سفر خروج^۲، فصل ۳.

۵- داستان هارون علیه السلام و سامری. تورات رایج می گوید: هارون خود، گوساله ای برای انحراف بنی اسرائیل از مسیر توحید ساخت و آنان را به پرستش آن فراخواند!

قرآن: طه/۱۰۱-۸۳، اعراف/۱۵۴-۱۴۸.

تورات: همان، فصل ۳۲.

ب) اعجاز استدلالی قرآن: پیامبر صلی الله علیه و آله در دورانی برانگیخته شد که تاریکی جهل، جهان آن روز را فراگرفته بود. شبه جزیره عربستان به لحاظ دوری از تمدن هر چند ناقص آن روز، تاریکتر از دیگر منطقه های جهان بود. در آن تاریکخانه نادانی و خرافات، خداوند

۱. آنچه در اواخر سوره بقره آمده است، تناسب چندانی با ادعای مرحوم بلاغی ندارد.

۲. Exodus

۳. برخی از این داستانها با منبع اصلی آنها تطبیق و روشن شد که مرحوم بلاغی در زبان انگلیسی و تطبیق ادیان و نیز بر علوم و معارف قرآن تسلطی ژرف داشته است، چرا که نقاط ضعف را دقیقاً روشن و آیات قرآن را درباره نقطه ضعفهای عهدین آورده است. او در دو کتاب گرانسنگ دیگرش: «الهدی إلى دین المصطفی» و «الرحلة المدرسية» این تطبیق را به شیوه زیبایی، بویژه در کتاب دوم به انجام رسانده است. برای آگاهی بیشتر درباره منابع خارجی این تحقیق، بنگرید به:

۱- کتاب مقدس، چاپ دارالسلطنه لندن، سال ۱۹۴۷م.

۲- Good News Bible, Today's English Version, United Bible Societies, Printed in Korea, 1992.

بر او کتابی فرو فرستاد که لبریز از استدلال و برهان بر مهمترین و بهترین دانشهاست، مانند: وجود خدا، صفات او نظیر دانش، توان، یگانگی و نیز معاد جسمانی و وحی بودن قرآن و راستگویی پیامبر ﷺ در دعوتش. این استدلالها چنان قوی است که از دیدگاه عرفانی، ادبی خدشه ناپذیر و از کاستی اختلاف و تناقض به دور است.

مرحوم بلاغی آن گاه برخی کاستیهای عهدین را یادآوری نموده و در پایان، خوانندگان را به دو کتاب ارزشمندش الهدی إلى دین المصطفى والرحلة المدرسیة رهنمون ساخته است.

ج) اعجاز قرآن در دوری از کژی و ناراستی: قرآن با سرفرازی تمام صلا می دهد:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ﴾^۱

قطعاً این قرآن به (آیینی) که خود پایدارتر است، راه می نماید.

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانُوا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَوجدوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً﴾^۲

آیا در (معانی) قرآن نمی اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می یافتند.

این در حالی است که قرآن به همه زوایای زندگی بشر نظر دارد و در همه آنها نیز با بهترین و پایدارترین روش به بهترین و بالاترین هدفها صعود کرده است. این همه از یک انسان عادی و مکتب نرفته آن هم در فضایی مانند حجاز، که حتی از مظاهر تمدن ناقص آن روز بکلی محروم بود، بر نمی آید، مگر آن که با منبع غیبی در ارتباط باشد. اگر از این دیدگاه به کتب عهدین نگاه کنیم، بویژه در انجیلهای چهارگانه، به موارد بسیاری از کژی و تناقض بر می خوریم.

مؤلف محترم آن گاه خوانندگان را به کتابهای اظهار الحق^۳، الهدی والرحلة المدرسیة

۱. اسراء/۹.

۲. نساء/۸۲.

۳. اثر اندیشه‌ور توانا رحمة الله هندی از علمای هندوستان. کتاب پیشگفته برآیند مناظره نامبرده با یکی از کشیشان انگلیسی در دوران استیلای انگلستان بر سرزمین هند است. محور بحثهای

برای آگاهی بیشتر ارجاع می‌دهد.

د) اعجاز قرآن در قانونگذاری عادلانه: یکی دیگر از وجوه اعجاز قرآن، نظام قانونگذاری برای زندگی دنیایی انسان (که مزرعه آخرت است)، می‌باشد. حوزه این قانونگذاری از نهاد خانواده تا اداره همه گیتی است، آن گونه که همه انسانها در پرتو عمل به این قانونها، به حیات معقول دست یابند. اما تورات کنونی، که یهودیان هزاران سال است آن را به عنوان کتاب مقدس و وحی الهی به نسلهایشان می‌آموزند، قانونهایی دارد که با فطرت سلیم بشری کاملاً مخالف است. برخی از این قوانین ستمگرانه^۱ چنین است:

هر گاه شوهری از دنیا برود و فرزندی نداشته باشد، ازدواج با بیوه او بر دیگر برادرانش، در صورت داشتن برادر، حرام است.^۲

ولی این قانون در بخش دیگر تورات^۳ تحریف شده است، چرا که آن را روا می‌داند و اگر برادر میت نخواهد با بیوه برادرش ازدواج کند، بیوه برادرش به بزرگان بنی اسرائیل شکایت می‌برد. اگر برادر میت در آن جا نیز بر تصمیم خود پافشاری کرد، بیوه برادرش جلو می‌آید و در برابر شیوخ، کفش او را از پایش در می‌آورد و بر صورتش آب دهان می‌اندازد و سپس جیغ می‌کشد. از آن پس، خانواده میت در میان بنی اسرائیل، «خانه

→ کتاب، نقاط تنش اسلام و مسیحیت است. برای آگاهی بیشتر به خود کتاب مراجعه فرمایید، چرا که کتابی خواندنی و دلکش است. مرحوم آیه الله العظمی خویی در البیان، ص ۲۸۴، پانوشت نخست، این کتاب را چنین می‌ستاید: «کتاب جلیل نافع جداً».

۱. مقصود از تعبیر بالا، توهین به تورات و یا نپذیرفتن پدیده نسخ در آن نیست، چرا که تورات یکی از کتابهای مقدس آسمانی است و احترام آن - در صورت وجود نسخه اصلیش - بر هر انسان موحدی فرض است، بلکه مقصود ما تورات تحریف شده است. البته یهود و نیز مسیحیت برآنند که نسخ در تورات و انجیل راه ندارد. با این وصف، تنها توجیه تناقضهای این دو کتاب، محرف بودن آنهاست.

۲. سفر لاویان، باب ۱۸، آیه ۱۶ و باب ۲۰، آیه ۲۱. و نیز بنگرید به:

LEVITICUS, Forbidden sexual practices ch.18, v.16th

۳. سفر تثنیه، باب ۲۵، آیه ۵-۱۱ و نیز بنگرید به:

DEUTERONOMY, Duty to a Dead Brother, ch.25, vs.5-11.

کفش‌کننده» نامیده می‌شود.^۱

یکی دیگر از قوانین ظالمانه تورات کنونی، کشتار زنان و کودکان در جنگ است. تورات در این باره از قول موسی عليه السلام نقل می‌کند که پس از پیروزی در جنگ با مدیانیان، به لشکریانش فرمان داد تا کودکانِ پسر و زنان بیوه را بکشند، ولی دوشیزگان را برای خود نگاه دارند^۲ و شگفت‌انگیز این جاست که تورات چاپ جدید، این جنگ را، جهاد بر ضد مدیانیان می‌داند و شگفت‌آورتر آن که، عبارت پیشگفته را عنوانِ فصل قرار داده است!^۳

ه) اعجاز اخلاقی قرآن: خورشید قرآن در مشرقی طلوع کرد که آفاق آن بر اثر انبوه ضد ارزشها، تیره و تاریک بود. بحران ارزشها آن‌سان شدید بود که مردم قبایل را به ستوه آورده بود. صفت‌هایی مانند دادگری، نیکوکاری، انفاق، توبه، راستگویی، سعه صدر (دریادلی)، پاکدامنی، امانتداری، وفای به عهد، خوش‌گمانی به دیگران، تجسس نابجا از هموعان و... واژه‌هایی بودند که در دنیای آن روز و جامعه پیش از نزول قرآن جایگاهی نداشتند، ولی قرآن با تکیه بر این اصول اخلاقی برای همه دوران تاریخ پس از نزول، انسانها را به سوی کمال مطلوب فراخواند. از این رو، کمتر سوره‌ای از قرآن است که این‌گونه صفات نیکو در آن مطرح نشده باشد. از باب نمونه به سوره‌های زیر مراجعه فرمایید:

نحل/۹۲؛ فرقان/۷۵-۶۴؛ معارج/۳۲-۲۳؛ حجرات/۱۲-۱۰ و...

اما هر گاه بخواهیم از این دیدگاه به تورات و انجیل کنونی نگاهی بیفکنیم، درمی‌یابیم که آموزه‌های اخلاقی تورات، ویژه بنی اسرائیل است، زیرا آنان امر شده‌اند که فقط در میان نزدیکان خود دادگرانه حکم نمایند. از این رو تورات، آنان را از کینه‌توزی درباره یهودیان بازداشته است.

انجیل‌های رایج، با زهدفروشی افراطیشان از راه میانه بیرون رفته‌اند، چرا که به

۱. محمدجواد بلاغی، آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۱۴؛ الهدی إلى دین المصطفی، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲. سفر اعداد، باب ۳۱.

۳. Good News Bible, "The Holy War against Midian", ch.31.

نیز برای آگاهی بیشتر می‌توانید به الهدی إلى دین المصطفی و الرحلة المدرسية، هر دو از مرحوم بلاغی مراجعه فرمایید. البته انجیل هم در این باره از کاستی می‌راند نیست و مرحوم بلاغی مواردی از کاستیهای انجیل را در دو کتاب پیشگفته آورده است.

پیروانشان می‌آموزند که اگر کسی یک سیلی بر گونه راست شما نواخت، گونه چپ خویش را نیز به سوی او برگردانید تا یک سیلی نیز بر او بزند یا می‌گویند: اگر کسی لباس را غصب کرد، ردایت را نیز در اختیارش بگذار و اگر کسی چیزی را از تو برد، آن را بازنستان!^۱

(و اعجاز قرآن در زمینه پیشگویی: قرآن، هنگامی از رویدادهای آینده خبر داد، که در عرف سیاستمداران امروز هم، خلاف کیاست و فراست دیپلماتیک است، زیرا از سویی مشرکان سرکش، یکه‌تازان میدان بودند و از سوی دیگر، دعوت اسلامی بخوبی نضج نگرفته بود، چرا که سران شرک تلاش می‌کردند مسلمانان را آواره نمایند و فضایی از وحشت و ارباب را حکمفرما کنند. با این حال، پیشگوییهای قرآن جامه عمل پوشید.

اینک نمونه‌هایی از آیات الهی را که بیانگر این نوع اعجاز است، مرور می‌کنیم:

۱- «فاصدع بما تؤمر و أعرض عن المشركين إنا كفيناك المستهزين الَّذِينَ يجعلون مع الله آخراً فسوف تعلمون»^۲.

پس آنچه را بدان مأموری آشکار کن و از مشرکان رو برتاب، که ما (شر) ریشخندگران را از تو برطرف خواهیم کرد. هم آنان که با خدا معبودی دیگر قرار می‌دهند. پس بزودی (حقیقت را) خواهند دانست.

۲- «هو الذي أرسله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون»^۳

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و آیین درست فرستاد تا آن را بر همه آیینها پیروز گرداند، اگر چه مشرکان را خوش نیاید.

۳- «غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ»^۴

رومیان در نزدیکترین سرزمین شکست خوردند و (لی) پس از شکستشان،

در عرض چند سال، پیروز خواهند شد.

۴- سیصلی ناراً ذات لهب و امرأته حمالة الحطب في جیدها حبل من مسد^۱

بزودی در آتشی پر زبانه در آید و زنش، آن هیمه کش (آتش افروز)، برگردنش
طنابی از لیف خرماست.

انجیل متی از میان انجیل‌های چهارگانه، فقط یک خبر غیبی را برای مسیح علیه السلام بیان
می‌کند و آن این‌که عیسی علیه السلام سه شبانه‌روز در دل زمین مدفون می‌شود^۲، ولی در اواخرش
همین خبر را تکذیب می‌کند و بدین سان با دیگر انجیل‌ها هماوا می‌شود^۳.

مرحوم بلاغی در پایان این فصل می‌نویسد:

من به هنگام مقایسه دیگر کتابهایی که به وحی الهی منسوب هستند مانند برهمنان،
بودائیان و ...، جز تورات و انجیل یهودیان و مسیحیان را در اختیار نداشتم و گرنه کتابهای
آنان را نیز با قرآن مقایسه می‌کردم.

فصل دوم: توحید مصاحف

مفسر محترم در این فصل، گردآوری قرآن را ضمن پنج مطلب بررسی می‌کند. پیش
از آن، تحریف‌ناپذیری قرآن را بر می‌رسد و بر آن است که عواملی مانند: نزول تدریجی،
اشتیاق روزافزون مسلمانان به حفظ قرآن و حافظه قوی آنان دست به دست هم دادند
تا بستری طبیعی و مناسب برای حفظ و نگهداری قرآن در سینه آنان فراهم گردد و
بدین سان قرآن از گزند تحریف در امان ماند. در میان این عوامل، عنصر حفظ در عصر
پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اهمیت بسزایی داشت، چرا که شعار اسلام و نشانه مسلمانان به شمار

۱. مسد/۳-۵. این آیات درباره ابولهب، عموی نابکار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که در دنیا به سزای اعمال

ننگینش رسید و با شرک و کفر از دنیا رفت.

۲. انجیل متی، باب ۱۷، آیه ۲۳.

۳. همان، باب ۲۸، آیه ۳۵-۶۶ و باب ۲۸، آیه ۱-۷، از این آیات چنین بر می‌آید که عیسی علیه السلام، یک

روز و دو شب در قبر بوده است.

می‌رفت. بدین‌سان حافظ قرآن در پرتو آیات الهی، روشن‌بین و دقیق‌النظر می‌گشت و با معارف، قوانین، درسهای اخلاقی، تاریخ پرافتخار، حکمت روشن و ادبیات سرآمد و اعجاز آمیزش، نورانی می‌شد. از این رو مسلمانان، قرآن را به عنوان برهان دعوت (به اسلام)، معجزه بلاغت، زبان پرستش خداوند، گویش یاد او، ترجمان مناجاتش، همشین تنهایی، آرامبخش روان، درس کمال، تمرین خودسازی، نردبان ترقی، آموزگار تمدن، مایه پند و اندرز و پیشرفت در فضیلت تلاوت می‌کردند.

مرحوم بلاغی همچنین بر این باور است که قرآن در زمان پیامبر ﷺ، در یک مصحف گردآوری نشد، بلکه مسلمانان پس از درگذشت پیامبر ﷺ، این مهم را به انجام رساندند؛ اگر چه این کار بر اساس نزول قرآن نبود. به هر روی، روند حفظ قرآن در سینه‌ها، در فراز و فرودهای تاریخ اسلام ادامه داشته است - آن‌سان که اکنون نیز چنین است - و هزاران حافظ برای صیانت قرآن از تحریف، همواره در رقابت سالم بوده‌اند و بدین‌سان، هیچ پدیده تاریخی دیگری به اندازه قرآن، متواتر و بدیهی‌البقاء نبوده است، همان‌گونه که خداوند وعده حفظ و نگهداری آن را از گزند تحریف، این چنین بیان کرده است:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۱؛ بی‌تردید، ما این قرآن را بتدریج نازل کرده‌ایم، و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.

﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَبَيَانَهُ﴾^۲؛ گردآوری و بازخوانی آن بر عهده ماست.

این‌که در برخی روایات شاذ درباره تحریف نقصی قرآن، نکاتی آمده است، هیچ ارزشی ندارد، زیرا این‌گونه روایات (و اصولاً روایات گردآوری قرآن) کاستیهایی مانند: اضطراب، سستی، ضعف راوی، مخالفت با مسلمانان دارند که طبع مطالبی در زیر بدانها می‌پردازیم:

۱- اضطراب روایات گردآوری قرآن: اضطراب و چندگونگی روایات یادشده به

شرح زیر است:

الف - طرح گردآوری قرآن از آن ابوبکر است و همو بود که به زید بن ثابت پیشنهاد کرد تا قرآن را جمع آوری کند. این کار بر زید گران آمد، اما سرانجام پس از مراجعه مکرر ابوبکر، زید پذیرفت و آن را به انجام رساند.

ب - طرح توحید مصاحف و اجرای آن از خود زید است. البته پیش از اجرا با عمر گفت‌وگو کرد، عمر هم آن را با ابوبکر در میان گذاشت. او هم در این باره با مسلمانان مشورت کرد.

ج - ابوبکر خود در دوران خلافتش (بتهنایی) قرآن را گرد آورد.

د - عمر خودش قرآن را جمع آوری کرد.

ه - عمر کشته شد و قرآن به فرمان او گردآوری نشد.

و - قرآن در زمان عثمان و به فرمان او گردآورده شد.

ز - عمر، هنگام گردآوری قرآن به زید بن ثابت و سعید بن عاص دستور داد که زید قرآن را املاء کند و سعید بنویسد.

ح - فرمان پیشین (بند «ز»)) از سوی عثمان در زمان خلافتش و پس از کشته شدن عمر صادر شد.

ط - ابی بن کعب قرآن را بر زید بن ثابت املاء و سعید بن عاص آن را اعرابگذاری می‌کرد.

ی - ابی بن کعب قرآن را بر زید املاء و سعید بن عاص و عبدالله بن حرث آن را اعرابگذاری می‌کردند.

۲- نسبت تحریف به قرآن: اکثریت قاطع مسلمانان بر این اعتقادند که قرآن کنونی، دقیقاً همان قرآنی است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است، اما در طول تاریخ، عالمی بوده‌اند که نه تنها چنین اعتقادی نداشته، بلکه قرآن کنونی را تحریف شده دانسته‌اند. اینان هم در میان عالمان اهل سنت و هم در بین دانشمندان شیعه بوده‌اند و برای اثبات دیدگاهشان، آثاری هم نگاشته‌اند.

در مقابل نیز عالمان تیزبین و نکته‌سنجی، آثار آنان را به بوته نقد و بررسی گذاشته و

ناصوبی دیدگاه آنان را در این باره اثبات کرده اند.^۱ از جمله این عالمان نکته سنج مرحوم بلاغی است. او در پیشگفتار گزیده و پربارش بر آلاء الرحمن، این موضوع را بررسی می کند و دلیل مهم قائلان را، که روایات است، به عنوان «بعض ما ألصق بكرامة القرآن الكريم» (برچسبهایی که به کرامت قرآن کریم چسبانده شده است)، به نقد می کشد:

أبي بن كعب می گوید: پیامبر ﷺ به من فرمود: خداوند به من فرمان داده تا قرآن را بر تو بخوانم. سپس حضرت ﷺ این آیه را بر من خواند: «لم يكن الذين كفروا من أهل الكتاب»^۲ آن گاه در ضمن این آیه، «لو أن ابن آدم سأل وادياً من مالٍ فأعطيه لسأل ثانياً فلو سأل ثانياً فأعطيه لسأل ثالثاً ولا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب و يتوب الله على من تاب وإن ذلك الذين القيم عند الله الحنيفية غير المشركة ولا اليهودية ولا النصرانية و من يعمل خيراً فلن يكفره» نیز بود. این به اصطلاح آیه؟! در مستدرک حاکم، جامع الأصول ابن اثیر جزری و دیگر منابع به الفاظ و عبارات دیگری آمده است.^۳

دیدگاه مرحوم بلاغی

بررسی این روایت، نشانگر کاستیهای محتوایی، ادبی، سندی و ... است که در زیر بدانها می پردازیم:

الف - لا المشركة نادرست است، زیرا دین به وسیله شرک وصف نمی شود.

ب - آیا «الذين» یا «الحنيفية» به «المسلمة» وصف می شود؟

ج - معنای «انزال المال» چیست؟^۴

د - آیا شگفت آور یا ناممکن است که انسان دره ای از دارایی یا نخلستان داشته باشد؟

۱. آخرین کتابی که در این باره نگارش یافته و تحریف قرآن را از زوایای گوناگون بررسی کرده، صیانة القرآن من التحريف، نوشته آیت الله محمد هادی معرفت است. نیز حقائق هامة، از سید جعفر مرتضی عاملی و اكلدوية تحريف القرآن، از رسول جعفریان در این باره، خواندنی و ممتع اند.

۲. بینه/۱.

۳. آلاء الرحمن، ص ۲۱-۱۹. در صفحات آینده اختلاف الفاظ و اضطراب این نقل، یاد خواهد شد.

۴. گرچه عبارت بالا در متن پیشگفته نیست، ولی در نقلهای دیگری آمده است.

آیا در میان انسانها، افرادی وجود ندارند که از ثروتی انبوه برخوردار باشند؟

هـ - آیا در ادبیات عرب کلمه «لو» برای بیان کارهای ناممکن نیست؟ آیا راویان این

روایتها، عرب نبوده‌اند یا این که زبان عربی را نمی دانسته‌اند؟

آری پاسخ این پرسش در مسند احمد آمده است، زیرا او از ابن عباس روایت می کند:

«لو كان لابن آدم واديان من ذهب...» ترمذی نیز تقریباً همین روایت را از انس نقل کرده است.

و- آیا آرزوی داشتن یک، دو یا سه وادی طلاگناه است تا نیازمند استغفار باشد؟ زیرا در

پایان این نقلها جمله «و يتوب الله على من تاب» آمده است.

کاستی اخیر این که عایشه، جابر، انس و ابن عباس این نقل («وادی» و «وادیان») را از

پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند و بدین سان در می یابیم که این نص، با این همه آشفتگیها، آیه قرآن نیست.

۳- سنگسار (آیه رجم): از کاستیهایی که به قرآن نسبت داده‌اند، وجود آیه رجم در آن

است. طرفداران این دیدگاه، فرازی را با الفاظ گوناگون از کسانی مانند: زید بن ثابت، ابی،

سیاری، عمر، ابن سهل، سعد بن عبدالله و سلیمان بن خالد نقل کرده‌اند و اصرار دارند که

آیه رجم در قرآن بوده است.

زید بن ثابت می گوید:

«كُنَّا نَقْرَأُ آيَةَ الرَّجْمِ: الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَارْجُمُهُمَا أَلَيْتَهُ.»

ما آیه سنگسار را می خواندیم (و آن چنین بود): هرگاه پیرمرد و پیرزن

مرتکب زنا شدند، حتماً آنان را سنگسار کنید.

پاسخ مرحوم بلاغی: شگفتا از این محدثان! چگونه به این داوری ستمگرانه، آن

هم با استفاده از نام قرآن، بدون این که آیه‌ای در این باره در قرآن باشد، راضی شده‌اند؟!

چرا که لازمه این حکم سخت، زنا محصنه است. از این گذشته در بیشتر روایات این

باب، لفظ زنا هم نیامده است، چه رسد به محصنه بودن آن! زیرا در برخی روایت عبارت

۱. ستمگرانه از این باب که: ۱- چنین آیه‌ای در قرآن نبوده و نیست. ۲- این حکم، تنها ویژه پیرمرد و

پیرزن نیست، چرا که اگر جوانی هم، چه مرد و چه زن، مرتکب زنا محصنه شد، به اجماع

مسلمانان، مشمول همین حکم خواهد بود.

«بما قضیا من اللذّة» یا «بما قضیا من الشهوة» آمده است. حتی در برخی از آنها هیچ‌یک از این عبارتها هم نیامده است، ولی وجه مشترک همه این روایات، حکم پیشگفته است. این در حالی است که شهوترانی از جماع عامتر و جماع هم اعم از زناست و زنا نیز در بسیاری از مواقع غیر محصنه است.

فرضاً بپذیریم که شهوترانی کنایه از زنا محصنه است، اما چرا حرف «فا» بر سر جمله «ارجموهما» در آمده است؟ این ترکیب هیچ توجیه ادبی درستی مانند جزای شرط و نظیر آن، در ظاهر و در تقدیر، ندارد.

اشکال: به همان دلیل که «فا» بر سر جمله «اجلدوا»^۱ آمده، بر جمله «ارجموهما» نیز وارد شده است.

پاسخ بلاغی^۲: جمله «اجلدوا» به منزله جزا برای صفت زنا (الزانیة و الزانی) در مبتدأست و زنا به مثابه شرط است.^۳ از سوی دیگر نه سنگسار کردن بخشی از پیری و نه پیری سبب رجم است. آری تنها دلیلی که ورود «فا» بر جمله «ارجموهما» را توجیه می‌کند، دروغ بودن این روایت است.

گذشته از کاستیهای پیشگفته، روایتی از امام علی^{علیه السلام} هست که با آیه بودن حکم رجم مخالف است و آن را کاملاً زیر سؤال می‌برد. گزیده روایت این است:

هنگامی که امام علی^{علیه السلام} خواست زنی را به نام شراحة الهمدانیة که مرتکب زنا محصنه شده بود، سنگسار کند، فرمود:

«اجلدها بکتاب الله و ارجمها بسنة رسوله»^۴
او را بر اساس کتاب خدا (قرآن) تازیانه بزنی و بر طبق سنت پیامبرش^{صلی الله علیه و آله} سنگسار کن.

بدین سان حضرت علی^{علیه السلام} گواهی می‌دهند که رجم از سنت پیامبر^{صلی الله علیه و آله} است، نه از قرآن.

۱. نور/۲.

۲. تقدیر آیه چنین است: التي تزني و الذي يزني فاجلدوا ... أي من زنی من النساء و من زنی من الرجال فاجلدوا ...

۳. این روایت در منابع اهل سنت مانند: صحیح بخاری، مستدرک احمد، سنن نسایی و ... و در منابع شیعی مانند: بحار الانوار، وسائل الشیعة، من لایحضره الفقیه، تهذیب، و مستدرک الوسائل آمده است.

۴- دو سوره ساختگی: اخباریان اهل سنت در منابع روایی خویش آورده‌اند که دو سوره به نامهای خلع و حقد در قرآن بوده است و برای درستی ادعایشان مؤیدهایی را نیز آورده‌اند؛ از جمله: علی رضی الله عنه آن سوره‌ها را آموزش داده و عمر آنها را در قنوت نمازش خوانده است و ابن عباس و زید بن ثابت آن دو سوره را در مصحفهایشان ثبت کرده و ابی و ابوموسی نیز آنها را قرائت کرده‌اند.

ما از آوردن متن این سوره‌ها خودداری می‌کنیم^۱ و توجه خوانندگان گرامی را به نقد عالمانه مرحوم بلاغی از این به اصطلاح سوره‌ها جلب می‌کنیم:

الف - سوره خلع:

۱- به این راوی نمی‌گوییم که این کلام با بلاغت و سیاق قرآن شباهت ندارد و با او در این باره از در مسامحه و سهل‌انگاری وارد می‌شویم.^۲

۲- ولی از وی می‌پرسیم: آیا (از نظر ادبی) ترکیب «یفجرک» درست است؟

۳- این کلمه چگونه متعدی می‌شود؟

۴- با توجه به این که کلمه «خلع» با بتها تناسب کاربردی دارد (کاربرد آن را در این جا چگونه توجیه می‌کنید) و چگونه این اشتباه اصلاح می‌شود؟

ب - سوره حقد: با توجه به سهل‌انگاری پیشین از راوی این سوره هم می‌پرسیم:

۱- معنای «الجد» در این سوره کدام یک از این مفاهیم است: عظمت، بی‌نیازی یا نقطه مقابل هزل و شوخی؟ یا این که پردازشگر آن (شعری سروده و در قافیه‌اش در مانده است) و نیاز سجع و قافیه، او را از آوردن این کلمه ناگزیر کرده است؟

۲- چه نکته‌ای در آوردن کلمه «ملحق» هست؟

۳- چه تناسبی میان ترس مؤمن و الحاق عذاب الهی به کافران وجود دارد؟ بلکه برعکس، تعلیل صحیح این است که گفته شود: مؤمن نباید از عذاب الهی بهراسد، چرا که (طبق این سوره) عذاب پروردگار بر کافران نازل می‌شود.

۱. برای آگاهی از متن این دو سوره بنگرید به: محمد جواد بلاغی، آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۲۳.

۲. بدین معنا که راوی هم از نارسایی پیشگفته آگاه است.

۵- توحید مصاحف و تحریف: محدث نوری با استناد به کتاب دبستان المذاهب، در کتاب فصل الخطاب خود، بر این باور است که سوزاندن قرآنها در دوران خلافت عثمان و به فرمان او موجب شد تا بخش قابل توجهی از قرآن، که درباره حضرت علی علیه السلام و اهل بیت ایشان بود، از بین برود.

آن‌گاه مرحوم بلاغی بخشی از آیاتی را که به زعم محدث نوری و دیگران درباره علی علیه السلام بوده است نقل و نقد می‌کند و در پایان، محدث نوری را چنین وصف می‌کند: صاحب فصل الخطاب از محدثان پُرنگار است که در پیگیری احادیث شاذ کوشاست و هموست که مانند این منقول را در کتاب دبستان المذاهب، گم شده خود به شمار می‌آورد. با این حال گفته است که هیچ اثری از این منقول را در کتابهای شیعه نیافته است. شگفتا از صاحب دبستان المذاهب! او این ادعای دروغین را از کجا آورده و به شیعه نسبت داده است؟ در کدامین کتاب شیعه این سخن ناسخته را یافته است؟ ولی جای شگفتی نیست چرا که شَنِثَةُ أَعْرَفَهَا مِنْ أَحْزَمٍ^۱. مانند این سخنان سراپا دروغ را به شیعه زیاد نسبت داده‌اند و در کتاب ملل و نحل شهرستانی و مقدمه ابن خلدون، نمونه‌های آن موجود است. سپس مرحوم بلاغی بدین مناسبت فصلی نوین می‌گشاید که توجه شما را به گزیده‌ای از آن جلب می‌کنیم:

تحریف قرآن از دیدگاه امامیه

مرحوم بلاغی در زیر این عنوان، دیدگاه گروهی از اندیشه‌ورانِ سترگِ امامیه را مانند: شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، کاشف الغطاء، قاضی نورالله

۱. مصرعی از یک بیت شعر است که در زبان عربی ضرب المثل است. داستان آن چنین است: ابواخزم طایبی پری به نام اخزم داشت که پدر را می‌آزرد. هنگامی که اخزم درگذشت، پسرانش پدر بزرگشان را به سان پدر می‌آزردند تا این‌که روزی به او یورش بردند و او را زخمی و خون آلود کردند. پدر بزرگ هنگامی که این برخورد را از نوه‌هایش دید، گفت: **إِنَّ بَنِيَّ ضَرَجُونِي بِالْأَمِّ** شَنِثَةُ أَعْرَفَهَا مِنْ أَحْزَمٍ پسرانم مرا خون‌آلود کردند. این، خوبی است که از اخزم (به‌ارث برده‌اند و آن را) به‌یاد دارم.

شوشتری، شیخ بهایی^۱ و ... آورده و همه آنان بر این باورند که قرآن کنونی، همان قرآنی است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرود آمده است؛ نه چیزی از آن کاسته شده و نه چیزی بدان افزوده شده است. آن‌گاه روایاتی را که محدث نوری برای اثبات تحریف قرآن به آنها استناد کرده است، گزیده و گویا از دو دیدگاه بررسی می‌کند و در پایان توجیهی خردمندانه برای آنها بیان می‌نماید:

۱- بررسی متنی: شماری از این روایتها دروغ است و بخش دیگری پس از تأویل، سر از تنافی و تعارض درمی‌آورد.

۲- بررسی سندی: سند روایات تحریف قرآن به افراد انگشت‌شماری می‌رسد که دانشمندان علم رجال، آنان را بشدت تضعیف و جرح کرده‌اند، زیرا آنان را با لقبهایی مانند: ضعیف الحدیث، فاسد المذهب، مضطرب الحدیث و المذهب، کذّاب متهم، معروف بالوقف، اشد الناس عداوة للرّضا علیه السلام کان غالباً کذاباً، ضعیف لا یلتفت الیه، فاسد الرّوایة و ... یاد کرده‌اند.

اگر از سر تسامح و سهل‌انگاری این روایتها را بپذیریم، باید با استفاده از راهنمایی دیگر روایات، مضمون آنها را به یکی از شیوه‌های زیر توجیه کنیم:

- مضمون این روایات، تفسیر، تأویل و یا بیان برای آیاتی باشد که یقیناً با عمومشان این موارد را دربرمی‌گیرند، چرا که هرکدام از این موارد، روشترین و شایسته‌ترین مصادیق حکم فراگیر آیات هستند.

- مصداقهای موجود در این روایات را مصداق ویژه حکم عام آیه بدانیم.

- مصادیق تصریح‌شده در روایات را شأن نزول آیات بدانیم.

- مصداقهای پیشگفته را مراد و منظور (تفسیر) الفاظ مبهم در آیات بدانیم.

بر این اساس، روایاتی که در آنها عباراتی مانند: «إنّه تنزیل»، «نزل به جبریل» آمده است، بر یکی از سه مورد پیشین بار می‌شود، همان‌گونه که جمع میان روایات، گواه آن است؛ آن‌سان که تحریف در این روایات بر تحریف معنوی حمل می‌شود. شاهد این

۱. شکل سازمان‌یافته و کاملتر این دیدگاهها را در *صیانة القرآن من التحریف* از آیه‌الله معرفت مطالعه فرمایید.

آشنایی با «آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن» ۲۰۳

سخن، مکاتبه امام پنجم علیه السلام با سعد الخیر در روضه کافی است که در بخشی از آن به این مطلب تصریح کرده است:

«وكان من تبذهم الكتاب أن أقاموا حروفه و حَرَفُوا حدوده»^۱

از این رو، پاسخ استدلالهایی که بر تحریف قرآن کنونی به وسیله اضافاتی که در مصحف علی علیه السلام یا ابن مسعود بوده، این است که آن اضافات، جزء آیات قرآن نبوده، بلکه صرفاً اضافاتی تفسیری بوده است.

برخی خواسته‌اند وجود مصحف حضرت فاطمه علیها السلام در نزد امامان و نیز پذیرفته نشدن مصحف حضرت علی علیه السلام از سوی شورای توحید مصاحف را دلیل تحریف قرآن بدانند.

مرحوم بلاغی در ردّ این پندار بر آن است که اضافات مصحف حضرت علی علیه السلام، توضیحات تفسیری بوده است و برای این منظور به سخن حضرت علیه السلام استشهاد می‌کند که فرمود:

«لقد جئتهم بالكتاب كَمَلًا مشتملاً على التنزيل و التأويل»^۲

من قرآن را به‌طور کامل که دربردارنده تنزیل و تأویل است برای آنان آوردم.

درباره مصحف حضرت فاطمه علیها السلام نیز باید گفت که کتاب حدیثی بیش نیست که درباره اسرار دانش است و شماری از روایات اصول کافی، باب صحیفه و مصحف و جامعه این مطلب را بیان می‌کند. امام صادق علیه السلام نیز در یکی از روایات فرموده است:

«ما فيه من قرآنكم حرف واحد»

حتی یک حرف از قرآن در مصحف حضرت فاطمه علیها السلام نیست.

۱. کلینی، روضه کافی، ج ۸، ص ۵۳، ح ۱۶.

۲. گرچه مرحوم بلاغی این سخن را از نهج البلاغه و دیگر منابع به امام علی علیه السلام نسبت می‌دهد، ولی به‌رغم تلاش نگارنده، اثری از آن در منبع پیشگفته و دیگر منابع دست اول یافت نشد. آری در بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۲۶-۱۲۵ به بیان دیگری آمده است.

سپس مرحوم بلاغی می‌افزاید: من نیز بر این باورم که مصحف پیشگفته در بردارنده چیزی از قرآن نیست، همان‌گونه که در روایات صحیح و حسن بر این مطلب تأکید شده است. وی در پایان این فصل، روایاتی را که در آنها امامان علیهم‌السلام مصداق‌هایی را به‌عنوان تفسیر و بیان برای آیات آورده‌اند، ذکر می‌کند و آن‌گاه نتیجه می‌گیرد روایاتی که محدث نوری برای اثبات تحریف به آنها استناد کرده، ضعیف و غیر قابل اعتناء هستند.

ادامه دارد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی